

Autumn and Winter 2024, 1 (2), 78-91.

Prevalence of Archaism in the period of Reza Shah

Masoud Dadbakhsh¹ 

1. Corresponding Author, PhD of History of Islamic Iran, Kharazmi University and Instructor. E-mail: dadbakhsh.masoud@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research	Nationalist ideas entered Iranian political literature during the reign of Nasser al-Din Shah Qajar due to the opening of the gates of communication with the West by Western Iranologists and educated intellectuals. These ideas placed great emphasis on the revival of ancient glory and national pride, which led to the strengthening and expansion of antiquarian ideas among the intellectual stratum of society. This approach was strengthened during the Constitutional Era, so that a large number of intellectuals of the Constitutional Era considered the return to ancient glory and greatness as a prerequisite for the country's progress and prosperity. During the reign of Reza Shah, the prevalence of nationalist ideas reached its peak, and antiquarianism became, in a way, the official ideology of the government. The present study seeks to examine the process of the expansion of antiquarianism in Iranian intellectual society during the reign of Reza Shah. Therefore, this article attempts to examine the archaic views and opinions of intellectuals during the Reza Shah era using a descriptive-analytical approach and to analyze the manifestation of these thoughts in their works and views. The findings of the research show that most intellectuals in this era, influenced by nationalist movements and the views of Western Iranologists, have exaggerated and exaggerated the ancient history of Iran and, as a result, have weakened the traditional and religious thoughts prevalent in the country.
Article history: Received: 6 August 2024 Accepted: 21 October 2024 Published online: 3 February 2025	
Keywords: Nationalism, Archaism, Intellectual society, Reza Shah.	

Cite this article: Dadbakhsh, Masoud, Initial. (2024). Prevalence of Archaism in the period of Reza Shah. *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 1 (2), 78-91.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2025.720147>

سال اول، شماره اول (پیاپی ۲)، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ۷۸-۹۱.

رواج باستان گرایی در دوره حکومت رضاشاه

مسعود دادبخش^۱ ✉

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی و مدرس دانشگاه. رایانامه: dadbakhsh.masoud@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	اندیشه‌های ناسیونالیستی از دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار به واسطه باز شدن دروازه‌های ارتباطی با غرب توسط ایران‌شناسان غربی و روشنفکران فرنگ‌دیده وارد ادبیات سیاسی ایران شد. این اندیشه‌ها بر نوزایی شکوه باستانی و سنجایی ملی تأکید بسیار داشتند و همین امر موجب شد تا باعث تقویت و گسترش اندیشه‌های باستان‌گرایانه در میان قشر روشنفکر جامعه شوند. این رویکرد در دوره مشروطه تقویت شد، به طوری که شمار زیادی از روشنفکران عصر مشروطه بازگشت به شکوه و عظمت باستانی را لازمه پیشرفت و سعادت کشور می‌دانستند. در دوره حکومت رضاشاه رواج اندیشه‌های ملی‌گرایانه به اوج خود رسید و باستان‌گرایی به نوعی تبدیل به ایدئولوژی رسمی حکومت شد. پژوهش حاضر به دنبال بررسی روند گسترش باستان‌گرایی در جامعه روشنفکری ایران در دوره حکومت رضاشاه است. از این رو در این مقاله تلاش شده است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی نظرات و دیدگاه‌های باستان‌گرایانه روشنفکران دوره رضاشاه پرداخته شود و نمود این تفکرات در آثار و دیدگاه‌های آنان مورد واکاوی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر روشنفکران در این روزگار، متأثر از جریان‌های ملی‌گرایانه و دیدگاه‌های ایران‌شناسان غربی دچار اغراق و بزرگ‌نمایی درباره تاریخ باستانی ایران شده و به تبع آن به تضعیف تفکرات سنتی و دینی رایج در کشور پرداخته‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶	
پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵	
کلیدواژه‌ها:	
ناسیونالیسم، باستان‌گرایی، جامعه روشنفکری، رضاشاه.	

استناد: دادبخش، مسعود (۱۴۰۳). رواج باستان‌گرایی در دوره حکومت رضاشاه. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱ (۲)، ۷۸-۹۱.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2025.720147>

۱. مقدمه

با آغاز عصر روشنگری در سده هجدهم میلادی تفکرات فلسفی و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی نوینی در فرانسه به وجود آمد که غالباً بر پایه اندیشه‌ها و تفکرات ناسیونالیستی شکل گرفته بود. این دیدگاه‌ها پس از انقلاب فرانسه وارد ادبیات سیاسی سایر کشورهای جهان شدند و مفهوم جدیدی از هویت ملی، ملت و دولت در جهان پدیدار گشت. در عهد ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) و با شروع نوگرایی در ایران، این تفکرات هر چند به صورت بسیار ابتدایی‌تر به همراه سایر اندیشه‌ها و ابزارهای نوین به ایران راه پیدا کردند. از دوره ناصری به بعد افرادی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده (م ۱۲۹۵ق)، جلال‌الدین میرزا (م ۱۲۸۹ق)، میرزا آقاخان کرمانی (م ۱۳۱۴ق)، میرزا ملکم خان (م ۱۳۲۶ق) و طالبوف (۱۳۲۹ق) با اندیشه‌های نوگرایانه سعی در مخالفت با باورهای دینی سنتی و ارائه مفهوم جدیدی از ملت داشتند. آنان برای رسیدن به این مقصود در نوشته‌های خود به نقد تاریخ ایران پس از اسلام می‌پرداختند و سعی در بزرگ‌نمایی ایران دوره پیش از اسلام و احیای تفکرات باستانی در کشور داشتند. این روند به تدریج در کشور گسترش پیدا کرد و به گفتمان غالب روشنفکران تبدیل شد؛ به طوری که بسیاری از رجال سیاسی کشور، به ترویج دیدگاه‌های باستان‌گرایانه می‌پرداختند و رسالت اصلی خود را تقویت ملی‌گرایی و غرور ملی از طریق بازنویسی تاریخ می‌دانستند.

سرعت ترویج دیدگاه‌های ملی‌گرایانه در میان روشنفکران در دوران پس از مشروطه شدت پیدا کرد و در دوره رضاشاه به اوج رسید. فرضیه پژوهش حاضر بر آن است که ملی‌گرایی با رویکردی افراطی در ایران معاصر رواج پیدا کرد و از لیام مشروطه تا پایان دوره رضاشاه با سرعت بسیار زیادی جامعه روشنفکری ایران را در برگرفت. این امر به گونه‌ای بود که ناسیونالیسم در ایران، نه به مفهوم میهن‌دوستی بلکه به معنای

ستایش هر آنچه به دوران باستانی ایران باز می‌گشت، معنا پیدا کرد و شمار زیادی از سیاستمداران، مورخین و شعرا تلاش داشتند که با احیای تفکرات باستانی و منکوب کردن باورهای دینی و سنتی موجبات پیشرفت و سعادت‌مندی ایران را فراهم کنند. از این رو در این ایام تبلیغ و ترویج اندیشه ملی‌گرایی و به‌کارگیری نمادهای باستانی در کشور شدت بیشتری یافت و آیین زرتشت به عنوان دین باستانی ایران مورد توجه جامعه روشنفکری ایران قرار گرفت. به عبارتی دیگر به کارگیری مفاهیم باستانی و زرتشتی به نماد ایران دوستی و ملی‌گرایی تبدیل گشت و مفاهیم ملی و نمادهای باستانی جایگزین شاعران دینی شدند.

تاکنون چندین پژوهش با موضوعاتی نزدیک به مقاله حاضر، به رشته تحریر درآمده است. هرچند که هیچ کدام از این پژوهش‌ها حوزه‌های مورد تحقیق در این مقاله را به طور کامل مورد پوشش قرار نداده‌اند. اشرف نظری در مقاله «ناسیونالیسم و هویت ایرانی؛ مطالعه موردی دوره پهلوی اول» (۱۳۸۶)، روند تثبیت هویت ملی بر پایه ناسیونالیسم را در دوره رضاشاه مورد تحلیل قرار می‌دهد و باستان‌گرایی را یکی از ارکان اصلی ناسیونالیسم در عصر پهلوی می‌داند. نویسنده با وجود توصیف نسبتاً دقیق از رواج باستان‌گرایی در دوره رضاشاه، به بررسی مصادیق و نمونه‌ای آن در مواردی همچون اشعار فارسی و کتاب‌های درسی نپرداخته است. کاویان‌نژاد در بخش‌هایی از پایان‌نامه خود با عنوان «جایگاه باستان‌گرایی در سیاست‌گذاری دوره پهلوی» (۱۳۹۰)، به بررسی موضوعاتی همچون سره‌نویسی، بازنویسی کتب درسی و تأسیس بانک ملی پرداخته است. اگرچه تمامی این قسمت‌ها به صورت اجمالی و در حد چند خط و یا بند و بدون ارائه نمونه‌ای مشخص به رشته تحریر درآمده‌اند. کجباف و احمدوند در مقاله «جریان باستان‌گرایی و تشکیل حکومت پهلوی» (۱۳۹۰)، بیشتر به بررسی جریان‌های

فکری باستان‌گرا در دوره قاجار پرداخته‌اند و غالب مطالب ارائه شده توسط ایشان رونوشتی از پژوهش‌های دیگر بوده و منابع اولیه را مورد مطالعه قرار نداده‌اند. رستمی و زیباکلام در مقاله‌ای با عنوان «تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و دیگری‌سازی» (۱۳۹۷) به بررسی قدرت‌گیری جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا در میان روشنفکران عصر قاجار می‌پردازند و حکومت رضاشاه را ثمره این تفکر می‌دانند. طرفداری در بخش‌هایی از مقاله «واکاوی ارتباط بین باستان‌گرایی و ملی‌گرایی از عصر ناصری تا پایان پهلوی اول» (۱۳۹۹) به نقش پارسیان هند و زرتشتیان ایران در شکل‌گیری زرتشتی‌گری و باستان‌گرایی در میان روشن‌فکران عصر قاجار اشاره می‌کند و حمایت‌های آنان از تحولات سیاسی همچون انقلاب مشروطه و به قدرت رسیدن رضاشاه را برآمده از تمایل زرتشتیان به تقویت این تفکرات در کشور می‌داند. نویسنده مقاله تحلیل و استدلالی برای ادعای خود ارائه نمی‌دهد و تنها به توصیف اکتفا می‌کند. وی اشاره‌ای به این موضوع ندارد که هدف اصلی زرتشتیان از ورود به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی این دوره، کسب حقوق و امتیازهای اجتماعی و معیشتی و بهبود وضعیت اجتماعی زرتشتیان ایران بوده است.

کتاب‌هایی نیز درباره رواج ملی‌گرایی در تاریخ ایران به نگارش درآمده است که بخش‌هایی از آن‌ها، به مطالعه و بررسی تفکرات ناسیونالیستی در میان روشنفکران تاریخ‌نویسان معاصر ایران اختصاص دارد. بیگدلو در کتاب باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران (۱۳۸۰) با بررسی مطبوعات و آثار ادبی از قبیل شعر، نثر و رمان‌های تاریخی در دوره‌های قاجار و پهلوی اول، روند باستان‌گرایی را در این دوران مورد موشکافی قرار داده است. همچنین طرفداری در کتاب ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران (۱۳۹۷) و ابراهیمی در کتاب عنوان

ناسیونالیسم ایرانی: نژاد و سیاست بی‌جاسازی (۱۳۹۷) به تبیین تأثیر تفکرات اروپاییان در شکل‌گیری مفهوم جدیدی از نژاد و هویت ملی و به تبع آن تاریخ‌نگاری مبتنی بر باستان‌گرایی در ایران پرداخته‌اند. پژوهش‌های مذکور، هر یک حاوی نکاتی ارزشمند و کاربردی است، با وجود این، تحقیق حاضر از نظر موضوعی جامعیت بیشتری دارد و در آن رواج اندیشه‌های باستان‌گرایانه در جامعه روشنفکری ایران از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهش حاضر افزون بر مسئله اصلی که بررسی رواج باستان‌گرایی در میان اندیشمندان و روشنفکران دوره رضاشاه است به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است: ۱- رواج اندیشه‌های ناسیونالیستی بر پایه تفکرات باستان‌گرایانه در نیمه دوم دوره قاجار (از عهد ناصری تا پایان دوره قاجار) به چه شکل بوده و گسترش این اندیشه‌ها در میان روشنفکران این دوره چه کمکی به قدرت‌گیری رضاشاه در سپهر سیاسی ایران کرده است؟

۲- تفکرات باستان‌گرایانه به چه ترتیب در شکل‌گیری زمینه‌های حکومت استبدادی رضاشاه تأثیرگذار بوده است؟
۳- باستان‌گرایی چه نمودهایی در شعر و ادبیات ایران در این ایام داشته است؟
فرضیه‌ها:

۱- گسترش اندیشه ناسیونالیسم باستان‌گرا در میان روشنفکران ایرانی از اواخر دوره قاجار موجب شد تا روشنفکران فرنگ‌رفته ایرانی متأثر از اندیشه‌های ناسیونالیستی غربی به تبلیغ تفکرات ملی‌گرایانه در کشور پرداخته و شکوه و جلال کشور را در تجلی حکومتی مقتدر، غیردینی و متکی بر اندیشه‌های باستانی ایران جستجو کنند که همین مسئله زمینه‌های لازم را برای قدرت‌گیری حکومت رضاشاه به وجود آورد.

۲- گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی در میان روشنفکران این دوره معنایی مترادف با ترویج باستان‌گرایی و تشکیل حکومت مقتدر مرکزی داشته است و آنان به دنبال مستبدی خیرخواه و عمل‌گرا بودند تا با تکیه بر قدرت نظامی موانع شکل‌گیری تجدد و ترویج اندیشه‌های ملی‌گرایانه را از بین ببرد که این موضوع از دلایل حمایت شمار زیادی از روشنفکران ایرانی از تشکیل حکومت استبدادی رضاشاه بود.

۳- تجلیل از شکوه باستانی ایران و تبلیغ باورهای ملی و باستانی در بسیاری از نوشته‌های این دوره تجلی پیدا کرده است.

۲. باستان‌گرایی در دوره قاجار (از عصر ناصری تا پایان دوره قاجار)

با وقوع انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م تفکرات ملی‌گرایانه در میان کشورهای اروپایی رشد پیدا کرد و به تدریج مفاهیم جدیدی از هویت ملی، ملت و دولت وارد ادبیات سیاسی و تاریخ‌نگاری کشورهای جهان شد (اشرف، ۱۳۷۳: ۱۱). این تفکرات و مفاهیم از دوره حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار و به دلیل گسترش ارتباطات فرهنگی و سیاسی با کشورهای اروپایی در ایران رواج پیدا کرد و باعث شد تا بخشی از روشنفکران ایرانی به بازنویسی و احیای تاریخ باستانی ایران متمایل شوند.

تا پیش از شکل‌گیری تاریخ‌نگاری نوین، اطلاعات ایرانیان از تاریخ و ابنیه باستانی ایران محدود به نوشته‌های اساطیری، حکایات و روایات و باورهای عامیانه محلی بود. هرچند که این امر تنها مختص به ایران نمی‌شد و بخش عمده اطلاعات تاریخی درباره دیگر تمدن‌های منطقه خاورمیانه نیز، به مطالب مندرج در عهد عتیق و برخی منابع تاریخی دیگر محدود می‌گشت (طرفداری، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۱۵۳)؛ اما با انجام اکتشافات باستانی جدید در ایران و تشدید تفکرات

ملی‌گرایانه در میان بخشی از روشنفکران در عهد ناصرالدین‌شاه، جرقه‌های آغاز تاریخ‌نگاری نوین ایران بر پایه اندیشه‌های ناسیونالیستی زده شد و شماری از روشنفکران با تکیه بر اندیشه‌های ناسیونالیستی و تأکید بر تاریخ پرشکوه ایران باستان، به مخالفت با باورهای دینی و سنتی رایج در جامعه دست زدند. این افراد غالباً با مشاهده پیشرفت‌های غربیان در زمینه‌های نظری و عملی و عقب‌ماندگی کشور دوره قاجار، به دنبال پیاده‌سازی نسخه‌ای از حکومت بودند که ملی‌گرایی و تجدد را سرلوحه کار خود قرار دهد.

میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین فردی بود که در دوره معاصر، به ترویج تفکرات ملی‌گرایانه در ایران پرداخت. وی با آنکه عمر آیین زرتشت در ایران را پایان‌یافته می‌دانست (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۴۵) معتقد بود که تمام شکوه و اقتدار ایران مربوط به دوره باستانی و آیین زرتشت بوده است و اعراب و مسلمانان باعث تخریب فرهنگ ایران زمین شده‌اند (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۲۵-۱۲۶). میرزا آقاخان کرمانی که می‌توان وی را بزرگ‌ترین پیرو فلسفه ملی‌گرایی در دوران پیش از مشروطه دانست (آدمیت، ۱۳۵۷: ۵۵)، با ادبیاتی بسیار تند به انتقاد از اعراب و مسلمانان می‌پرداخت (میرزا آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۳۲) و عامل عقب‌افتادگی و زوال فرهنگی ایران را از بین رفتن آیین زرتشت و تفکرات باستانی ایران می‌دانست (آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۹۳). جلال‌الدین میرزای قاجار از نخستین افرادی بود که به پارسی‌نویسی اصرار داشت. وی در کتاب نامه خسروان تا حدی به تجلیل از تاریخ و ادیان باستانی ایران پرداخت که متهم به دوری از شریعت اسلام شد و از سوی ناصرالدین‌شاه قاجار طرد گردید (دیوان‌بینگی شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۷۲؛ آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۷۲).

میرزا ملکم‌خان در نوشته‌های خود از شکوه ایران باستان تجلیل می‌کرد؛ هرچند که خود نیز قواعد و قوانین نوین

دنیای غرب را علمی‌تر و عقلانی‌تر از مدل حکمرانی ایرانیان در دوره باستان می‌دانست (ملک‌م‌خان، ۱۳۲۷: ۱۷۱/۹). از دیگر اندیشمندان این دوره می‌توان به عبدالرحیم طالبوف اشاره کرد. وی از مروجین علوم و افکار اجتماعی جدید در مشرق زمین بود و تفکراتی میانه داشت. طالبوف معتقد به حفظ تفکرات ملی و باستانی و ترکیب آنان با اندیشه‌های نوین جهانی بود و راه سعادت ایران را نگاه به هر دو سو می‌دانست (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۷۰). وی در این باره اعتقاد داشت که: «عصر ما عهد «ترقی» و «کولتور»^۱ است- اما ملک ما همان ولایت کیخسرو است و ملک قباد، با این تفاوت که آن زمان نصف جهان از آن ما بود و از نصف دیگر باج می‌گرفتیم، حالا در قلمرو ما چند شهر ویرانه است» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۷۹).

در این ایام نویسندگان و شعرای دیگری نیز دارای تفکرات ملی‌گرایانه و باستان‌ستایانه بودند که از شهرت پایین‌تری برخوردار هستند. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای نویسنده کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، سید احمد دیوان‌بیگی شیرازی، یغما جندقی و فتح‌الله خان شیبانی از این دست بودند (کلهر، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۴۶).

به طور کلی غالب متفکران دوران پیش از انقلاب مشروطه با وجود تمام تفاوت‌های نظری، در زمینه اندیشه ناسیونالیسم باستان‌گرا با یکدیگر اتفاق نظر داشتند. بیشتر آنان معتقد به برتری ایران باستان از نظر تاریخی و دینی بودند و اعتقاد داشتند که شکوه باستانی کشور و هویت ملی ایرانیان با حضور اعراب مسلمان و در دوره‌های بعدی با هجوم ترکان و مغولان نابود شده است و باید با زنده و به‌روز کردن این تفکرات دوباره ایران و ایرانی را در راه موفقیت قرار داد. این افراد مکتب تاریخ‌نویسی به وجود آوردند که می‌توان از آن به

عنوان «مکتب تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه» نام برد (علی‌زاده و طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۵؛ اشرف، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۲). این مکتب که پیش‌زمینه و مقدمه تاریخ‌نگاری نوین ایران به شمار می‌رود، بدون ارائه مستندات و دلایل تاریخی متقن به دنبال تبلیغ اندیشه‌های باستان‌گرایانه و تهییج احساسات ملی‌گرایانه در جامعه بود.

اینگونه تفکرات بی‌تردید متأثر از جریان شرق‌شناسی و ایران‌شناسی رایج در غرب بود. این جریان تلاش داشت تا با نگاهی کلی و گاه به دور از واقعیت، جهان آن روزگار را به دو بخش تقسیم کند. در یک سو غربیان بودند که نماد عقلانیت، صلح، آزادی‌خواهی و پایبند به ارزش‌های واقعی معرفی می‌شدند و در سوی دیگر مردمان مشرق زمین قرار داشتند که از تمام این ویژگی‌ها بی‌بهره بودند (سعید، ۱۳۸۶: ۸۳). این جریان تجدد را با ملی‌گرایی در هم آمیخت و به روشنفکران مشرق زمین آموخت که برای پیشرفت، به بازایی خصایل و سجایای اخلاقی دوران باستانی خود بپردازند و با کم‌رنگ کردن اسلام و نمادهای دینی، راه را برای تقویت اندیشه‌های ناسیونالیستی هموار کنند. این امر به‌طور روشن و مشخص در تاریخ معاصر ایران مشهود است. تمایل به تجدد و ملی‌گرایی در میان روشنفکران ایرانی تا حدی افزایش پیدا کرد که در دوران مشروطه، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی به یکی از ارکان اصلی مشروطه‌خواهی تبدیل شد و برای نخستین بار دولت ملی با مفهوم واقعی آن، در ایران به وجود آمد.

در قانون اساسی مشروطه، مجلس شورا، لقب ملی به خود گرفت (قانون اساسی مشروطه، ۱۳۲۴ق: اصل اول) و مقرر شد که نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند، باشد (قانون اساسی

۱. مقصود وی culture یا همان فرهنگ است.

مشروطه، ۱۳۲۴ق: اصل دوم). همچنین اصول هشتم تا بیست و پنجم متمم قانون اساسی مشروطه به حقوق ملت ایران اختصاص یافت و برای نخستین بار تمام ایرانیان از نظر حقوقی، جدای از دین و مذهب و تنها به صرف ایرانی بودن، برابر با یکدیگر در نظر گرفته شدند (متمم قانون اساسی مشروطه، ۱۳۲۵ق: اصل هشتم).

به کارگیری واژگانی همچون ملت و دولت ملی تا پیش از این، در تاریخ ایران کم سابقه بود. این واژگان و مفاهیم که در دوره مشروطه وارد قانون اساسی کشور شد به دلیل تفاسیر مختلف و گاه متناقض محل اختلاف قشر سنتی و روشنفکر ایران قرار گرفت. اگرچه روشنفکران جامعه به تدریج با تکیه بر اندیشه‌های ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه در عالم سیاست به قدرت و جایگاه دست یافتند (کجویان، ۱۳۸۴: ۱۰۹) و رسالت اصلی خود را تقویت ملی‌گرایی و غرور ملی از طریق بازنویسی تاریخ دانستند (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳).

نکته حائز اهمیت این است که هدف اصلی برخی از این افراد تنها تقویت حس ملی‌گرایی در جامعه و حفظ وحدت در زیر چتر ناسیونالیسم و باستان‌گرایی بود و گاه داده‌های تاریخی آنان کاملاً نادرست و بدون هیچ سندیت مشخصی و تنها برای تهییج شنونده ارائه می‌شد. به طور مثال در سال ۱۳۲۵ق ملک‌المکلمین، از خطاب مشهور دوره مشروطه، در میان جمعی از طلاب علوم دینی از ملکه‌ای باستانی در ایران به نام هما دختر بهمن نام می‌برد که بنیان‌گذار مشروطیت و برابری در ایران بوده است (ملکزاده، ۱۳۲۵: ۲۰۹-۲۰۷). پر واضح است که همچون فردی در تاریخ ایران وجود نداشته و این سخنان تنها زاینده تفکرات باستان‌ستایانه این افراد بوده است.

در ایام مشروطه با رشد تفکرات ملی‌گرایانه میان قشر تحصیل کرده و شهرنشین، تضادهای اجتماعی جامعه سنتی ایران بیش از پیش نمود پیدا کرد. اندیشمندان دوره که بیشتر تحت تأثیر انقلاب فرانسه و تشکیل حکومتی متکی بر بورژوازی شهری با گرایش‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه بودند به دلیل ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران و کم جمعیت بودن قشر شهرنشین، به موفقیت مطلوب نرسیدند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۰-۴۱). از سوی دیگر قدرت‌گیری آلمان‌ها در جنگ جهانی اول بخش وسیعی از روشنفکران ایرانی را متمایل به ملی‌گرایی آلمانی یا همان ناسیونالیسم رمانتیک^۱ کرد که این تمایل حتی پس از شکست آلمان‌ها نیز ادامه یافت. بخشی از آنان به رهبری تقی‌زاده در برلین کمیته ملیون را تشکیل دادند و در یک دوره زمانی حدوداً ده ساله به انتشار کاوه، ایرانشهر و فرنگستان اقدام کردند (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۱۲؛ طاری، ۱۳۸۷: ۲۳۴). کاوه و ایرانشهر از آرم گرفته تا محتوای مطالب چاپ شده کاملاً حامی تفکرات باستان‌گرایانه بود، اما این افکار در فرنگستان نمود کمتری داشت (طاری، ۱۳۸۷: ۲۳۳-۲۴۶).

تقی‌زاده با حمایت‌های مادی آلمان‌ها در ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م جمعی از روشنفکران با تمایلات ناسیونالیستی را در قالب کمیته‌ای گرد خود جمع کرد که کاظم‌زاده ایرانشهر، مشفق کاظمی، محمود افشار، محمد قزوینی، ابراهیم پورداود و محمدعلی جمال‌زاده از مشهورترین آنان بودند (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۸۴-۱۸۶؛ بهنام، ۱۳۸۰: ۳۳؛ گرکه، ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱۵۷). این کمیته به تدریج به سمت گرایش‌های شدید ناسیونالیستی متمایل شد و متأثر از ناسیونالیسم آلمانی، ملی‌گرایی و مسئله نژاد بیش از پیش اهمیت پیدا کرد. به طور نمونه مشفق کاظمی تمایلات

۱. ناسیونالیسم رمانتیک سبکی از ملی‌گرایی بود که بر اصالت نژاد تأکید داشت.

ناسیونالیستی و باستان‌گرایانه را عامل متمدن شدن ایران می‌دانست (آبادیان، ۱۳۸۴: ۱۳۹) و کاظم‌زاده ایرانشهر توجه به نژاد ایرانی و تاریخ گذشتگان و ترویج فرهنگ ناسیونالیستی را تنها عامل ترقی و سعادت کشور معرفی می‌کرد (ایرانشهر، ۱۳۸۰: ۲۰۶/۲). نکته جالب توجه دیگر، حمایت‌های گسترده جامعه پارسیان (زرتشتیان هند) از این کمیته و اعضای آن بود. جامعه پارسیان هند که به نوعی خود را بازماندگان نژاد اصیل آریایی می‌دانستند، به صورت مادی و معنوی از تفکرات این کمیته حمایت می‌کردند (نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۰۵-۱۰۹). در این ایام شمار زیادی از روشنفکران ایرانی تشکیل یک حکومت ناسیونالیستی باستان‌گرا را در گروهی قدرت‌گیری حاکمی مستبد و مقتدر می‌دیدند و چاره کار کشور را ظهور یک «مشت آهنین» دانسته و پیدایش وی را آرزو می‌کردند (کسروی، ۱۳۲۳: ۸؛ امینی، ۱۳۹۵: ۲۱۴).

تقی‌زاده تحولات کشور را در گروهی حکومتی مقتدر و مستبد می‌دانست و در راه ایجاد این شکل از حکومت تلاش فروگذار نبود (آبادیان، ۱۴۰۲: ۴۹). وی و همراهانش که به دسته برلنی‌ها مشهور شدند به نوعی از بنیان‌گذاران تئوری «استبداد منور» و یا «دیکتاتور عالم» در ایران بودند. آنان با مقاله‌های خود در مجله کاوه صراحتاً آرزوی به قدرت رسیدن مستبدی خیرخواه و منورالفکر را مطرح می‌کردند تا با تکیه بر اندیشه‌های باستان‌گرایانه موجب پیشرفت و سعادت کشور شود؛ حال آنکه در توضیحات آنان هیچ توجیهی برای تناقض موجود میان استبداد و منورالفکری وجود نداشت.

تقی‌زاده معتقد بود که «اداره استبدادی خوب ترقی طلب و تمدن دوست که فرنگی‌ها آن را استبداد منور گویند» باعث ترقی و سعادت کشور خواهد شد (تقی‌زاده، ۱۹۲۱م: ۳). محمود افشار ایجاد و حفظ وحدت ملی را در تقویت اندیشه ناسیونالیسم و بسط زبان و ادبیات فارسی می‌دید و در نگاهی

معتدل‌تر تشکیل حکومتی مقتدر برای انجام این مهم را ضروری می‌دانست. وی اعتقد داشت:

... به عقیده ما تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد. اگر ما نتوانیم همه نواحی و طوایف مختلفی را که در ایران سکنی دارند یکنواخت کنیم یعنی همه را به تمام معنی ایرانی نماییم، آینده‌تاریکی در جلوی ماست. آن‌ها که به تاریخ ایران علاقه دارند، آن‌ها که به زبان فارسی و ادبیات آن تعلق خاطر دارند، آن‌ها که مذهب شیعه علاقه‌مند هستند بدانند اگر رشته وحدت مملکت از هم گسیخته شود هیچ باقی نخواهد ماند... از طرف دیگر ما معتقدیم که هر اندازه اساس امنیت و صلح را به وسیله برانداختن اختلافات در مملکت خود محکم نماییم به صلح عمومی عالم خدمت کرده‌ایم (افشار، ۱۳۰۴: ۵-۸).

مشفق کاظمی عامل سعادت کشور را به قدرت رسیدن حکومتی مقتدر و ملی‌گرا می‌دانست و نمونه مطلوب وی برای انجام این مهم حکومت موسیلمانی در ایتالیا بود: «موسیلمانی ظاهراً به پارلمان عقیده دارد ولی در مواقع لزوم با تهدید، اکثریت برای خود تهیه کرده [و] لوایح پیشنهادی دولت را می‌گذراند. یک چنین دیکتاتوری هم ایران لازم دارد» (مشفق کاظمی، ۱۹۲۴: ۶-۸). این تفکر در میان دیگر روشنفکران و دگراندیشان این دوره محبوبیت و مقبولیت بسیاری پیدا کرد؛ به طوری که شمار دیگری از آنان دنباله‌رو اندیشه استبداد منور شده و به تبلیغ و ترویج این تفکر می‌پرداختند که تنها راه سعادت کشور تشکیل حکومتی مقتدر و مستبد بر پایه اندیشه‌های ناسیونالیستی و باستان‌گرا است. به طور نمونه علی دشتی معتقد بود که «تشکیل حکومت قوی و تولنا و در عین حال منورالفکر و با فضیلت که به زور سرنیزه تجدد را ایجاد، سعادت را تحمیل و فساد اخلاق را عملاً درهم شکند بهترین طریقه حصول این مقصود است» (دشتی، ۱۳۰۳: ۱).

بنابراین می‌توان این گونه نتیجه گرفت که تبلیغات و حمایت‌های روشنفکران و دگراندیشان ایرانی برای تشکیل حکومتی مقتدر بر پایه اندیشه ناسیونالیسم باستان‌گرا در اواخر دوره قاجار زمینه را برای به قدرت رسیدن رضاشاه و بسط حکومت استبدادی توسط وی فراهم کرد.

۳. باستان‌گرایی در اندیشه حاکمیت رضاشاه

در ایران باستان آیین زرتشت و پس از صفویان مذهب تشیع عامل تمایز ایرانیان از همسایگانشان و شکل‌گیری هویت ایرانی پیش از دوران مدرن بود (Hobsbawm, 1992: 69, 137). با قدرت‌گیری رضاشاه و تأسیس حکومت پهلوی نگرش ناسیونالیستی و توجه به باستان‌گرایی در کشور شدت پیدا کرد و به خط مشی حکومت پهلوی تبدیل گشت. در این دوران مفهوم جدیدی از هویت ملی و ناسیونالیسم ساخته، پرداخته و تبلیغ شد و هویت ملی مفهوم باستانی ایران‌شهر را پیدا کرد و مفاهیمی مانند «قلمروی پادشاهی ایران» و «فرّ ایزدی پادشاه ایران» دوباره در کشور تجلی پیدا کرد (اشرف، ۱۳۷۳: ۲۱).

دوره حکومت رضاشاه را می‌توان مرحله تثبیت جریان ملی‌گرایی و یا ناسیونالیسم غیردینی دانست تا حدی که این اندیشه به گفتمان اصلی حکومت تبدیل شد. از این رو حکومت رضاشاه به تاریخ‌نویسی ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه غیردینی روی آورد. شاید بتوان یکی از دلایل مهم تأکید و تکیه حکومت رضاشاه بر اندیشه ناسیونالیسم را شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان دانست. رضاشاه تلاش داشت تا در برابر ساختار ملوک‌الطوایفی و حاکمیت خودمختار و بی‌ضابطه خوانین محلی، وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را بر پایه اندیشه ناسیونالیسم تقویت کند (علیخانی، ۱۴۰۲: ۲۱). این تفکر و اندیشه در میان شمار زیادی از روشنفکران این دوره رواج داشت. منورالفکرهای دوره مشروطه مانند محمدعلی فروغی، تقی‌زاده و سلیمان میرزا اسکندری به

دنبال تجلی لیبرالیسم قرن هجدهم فرانسه و مفاهیمی همچون آزادی، برابری و برابری بودند، اما نسل دوم روشنفکران ایرانی که داور، علی‌دشتی، مشفق‌کاظمی، پورداد، سعید نفیسی، یاسمی و فلسفی در میان آنان دیده می‌شوند، به دلیل تقویت تفکرات ناسیونالیستی افراطی در جهان، اندیشه استبداد منور را در سر داشتند و به‌دنبال آن بودند تا با تکیه بر اندیشه‌های ملی‌گرایانه حکومتی مقتدر را در کشور به قدرت برسانند. از این رو جزو حامیان ابتدایی رضاشاه در ایران بودند. نکته جالب آنکه تعداد زیادی از روشنفکران این دوره مانند ابراهیم پورداوود، صادق هدایت، سپینا و عبدالله رازی، مدتی را در بمبئی و کلکته، زیر نظر زرتشتیان هندوستان به تحصیل پرداخته بودند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۰، ۱۳-۱۴) و این امر بی‌تردید در شکل‌گیری تفکرات ملی‌گرایانه در میان آنان نقش داشته است.

به طور کلی در دوره حکومت رضاشاه، ملی‌گرایی، تجلیل از شکوه ایران باستان و احترام به آیین زرتشت - به عنوان دین اصیل ایرانی - به ارکان فرهنگی حکومت تبدیل شد؛ به طوری که وی با پیشنهاد مشاورین نام خانوادگی پهلوی را که یادآور حکومت اشکانی بود برای خود انتخاب کرد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۴-۵؛ مکی، ۱۳۵۹: ۲/۳۹۳، ۳۸۷) و گاه در جمع‌های خصوصی به تمجید از دین زرتشت می‌پرداخت (شهبازی، ۱۳۶۹: ۷۲/۱) و حتی فرزندانش حمیدرضا و فاطمه را برای تحصیل به مدارس زرتشتی، فیروز بهرام و انوشیروان دادگر فرستاد (دبیرستان فیروز بهرام، ۱۳۵۵: ۴۳-۴۲؛ سالنامه آموزشگاه‌های زرتشتیان طهران، ۱۳۳۰: ۸۷).

در این دوران ملی‌گرایی در معنای باستان‌گرایی به کار می‌رفت و مسائلی که به تاریخ ایران پیش از اسلام باز می‌گشت، به شدت مورد توجه حکومت و دستگاه‌های

تبلیغاتی آن قرار داشت (صفایی، ۱۳۶۵: ۳۱۹). از این رو تبلیغات فراوانی بر روی اوستا و اهورامزدا به عنوان یادگارهای ایران باستان صورت می‌گرفت و زرتشت نه به چشم یک پیامبر آسمانی، بلکه به عنوان یک مظهر ملی مورد احترام قرار داشت (طبری، بی تا: ۹۸).

برخی منتقدین رضاشاه اعتقاد داشتند که هدف وی از توجه زیاد به آیین زرتشت و تفکرات باستانی ایران، سرگرم کردن جوانان ایرانی با واژه‌هایی جدید و به اصطلاح ملی و روشنفکرانه بود تا بتواند خلأ روشنفکران واقعی سرکوب‌شده در جامعه را پر کند (آل‌احمد، ۱۳۵۷: ۱۵۶/۲ - ۱۵۷). اگرچه به نظر می‌رسد که رضاشاه با تکیه بر تفکرات ملی‌گرایانه و تاریخ باستانی ایران، به دنبال اهداف بزرگ‌تری بوده است. وی در این دوره بر موجی سوار شد که از دوره مشروطه، توسط روشنفکران آغاز گردیده بود. این امر را می‌توان نکته مهم و کلیدی در تاریخ‌نگاری دوره رضاشاه دانست. در این دوره باستان‌گرایی و توجه بیش از اندازه به مظاهر ملی و نژاد آریایی بخش اعظم تاریخ‌نویسی ایران را به خود اختصاص داده بود و رضاشاه تلاش داشت تا با ترویج تفکرات باستانی و تمجید از آیین زرتشت به عنوان دین اصیل ایرانی برای خود مشروعیتی ملی و تاریخی - در برابر مشروعیت مذهبی - کسب کند و برای رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نبود.

هرچند که باید این نکته را نیز در نظر گرفت که این نوع تفکر مدت‌ها بود که در میان غالب روشنفکران و دگراندیشان طرفدار داشته است و بسیاری از آنان سعی در زنده نگاه‌داشتن تاریخ باستانی ایران، با تکیه بر اندیشه‌های ملی‌گرایانه داشتند. عارف قزوینی در اشعار خود عامل ضعف و فروپاشی تمدن ایران را خاموشی آتش زرتشت در ایران می‌دانست و معتقد بود که تنها راه سعادت کشور پیروی از باورهای زرتشتی و باستانی است (عارف قزوینی، ۱۳۴۲:

۵۳۰). عارف که در جریان جمهوری خواهی رضاخان، از حامیان وی به شمار می‌رفت او را به کاوه آهنگر و حکومت شاهان قاجار را به حکومت ضحاک تشبیه می‌نمود (عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ۴۱۷؛ حائری، ۱۳۶۴: ۳۹-۴۰). میرزاده عشقی در نمایشنامه «رستاخیز شهبازان ایران» به تجلیل از شاهان باستانی ایران مانند کورش، داریوش و خسرو انوشیروان و زرتشت پیامبر می‌پردازد و ادامه راه آنان را تنها راه نجات کشور دانسته است (مشیرسلیمی، ۱۳۵۷: ۲۳۱-۲۴۱). ابراهیم پورداود ایران‌شناس معاصر که سهم زیادی در معرفی تاریخ و فرهنگ باستانی ایران دارد، یکی از مروجین اصلی اندیشه‌های ملی‌گرایانه در دوره رضاشاه به شمار می‌رود. اگرچه با مطالعه آثار پورداود مشخص می‌شود که ملی‌گرایی در آثار وی، بیشتر در مفهوم باستان‌گرایی و تجلیل از آیین زرتشت آمده است. به طور نمونه پورداود در کتابی که در سال ۱۳۰۶ به فارسی و انگلیسی، با نام پوراندخت‌نامه و با کمک جامعه زرتشتیان هند به چاپ رسانده است، به تجلیل از تاریخ باستانی ایران و آیین زرتشت می‌پردازد و توسل به آن‌ها را مایه نجات و سعادت ایران می‌داند (پورداود، ۱۳۰۶: ۲۵-۲۶). میزان گرایش‌های ملی‌گرایانه در آثار و نوشته‌های پورداود به حدی بود که علامه محمد قزوینی درباره وی این چنین نوشته است:

... از فضلالی مقیم برلن در آن ایام دوست قدیمی من آقای میرزا ابراهیم پورداود از شعرای مستعد عصر حاضر با طرزی بدیع و اسلوبی غریب متمایل به فارسی خالص که تعصب مخصوصی بر ضد نژاد عرب و زبان عرب و هرچه راجع به عرب است دارند (قزوینی، ۱۳۳۲: ۲۱/۱).

۱-۳. باستان‌گرایی در کتاب‌های درسی دوره رضاشاه

در کتاب‌های درسی دوره رضاشاه نمادهای ملی و باستانی به صورت روشن و مشخص تجلی و بروز پیدا کرد. حکومت پهلوی اول از مدارس و محتوای آموزشی سیستم نوین تحصیلی به منظور تحکیم قدرت حکومت مرکزی و گسترش

فرهنگ و ایجاد وحدت ملی استفاده نمود. از این رو به هنگام بررسی کتاب‌های درسی این دوره، با حجم زیادی از اطلاعات تاریخی و نمادهای باستانی و ملی مواجه خواهیم شد.

شورای عالی معارف در مصوبه خود در سال ۱۳۱۶ تقویت حس میهن‌پرستی و ملی‌گرایی در میان دانش‌آموزان را جزو اهداف اصلی آموزش تاریخ در مدارس می‌داند و بر تاریخ باستانی ایران تأکید دارد (سلیمی، ۱۳۹۷: ۸۷-۸۸). در کتاب‌های درسی عمومی دوره ابتدایی در این ایام بسیاری از داستان‌های شاهنامه به ویژه داستان‌های مربوط به پیشدادیان و کیانیان پررنگ شده بود و بخش زیادی از پندهای اخلاقی با روایاتی از تاریخ باستانی ایران داده می‌شد. به طور مثال در کتاب سال سوم ابتدایی چاپ سال ۱۳۱۶ دروسی درباره کاوه، درفش کاویانی، فریدون، شاپور دوم، انوشیروان، اردشیر اول، کیقباد ساسانی و بوذرجمهر وزیر وجود داشت (کتاب سوم ابتدایی، ۱۳۱۶: ۴۳، ۵۸، ۶۰، ۷۸، ۷۹، ۱۱۲، ۱۱۳).

کتاب‌های درسی تاریخ نیز که از سال‌های پیش از مشروطه و به همت محمدحسین فروغی و فرزندش محمدعلی به نگارش درآمده بودند، با قدرت‌گیری حکومت پهلوی و به دلیل همسو بودن تفکرات این حکومت با ترویج ملی‌گرایی و تجلیل از عظمت باستانی ایران اهمیت بیشتری در سیستم آموزشی ایران پیدا کردند. نویسندگان و اندیشمندان بزرگی مانند محمد علی فروغی، عباس اقبال و رشید یاسمی به نوشتن کتاب‌های تاریخ در این دوره پرداختند که در جای‌جای آن‌ها تفکرات باستان‌ستایانه رواج داشت.^۱

در کتاب تاریخ مختصر ایران نوشته محمد علی فروغی که مختص به کلاس‌های سوم و چهارم ابتدایی در دوره حکومت رضاشاه است، نویسنده به تجلیل از تاریخ ایران پیش از اسلام و آیین زرتشت، به عنوان دین باستانی ایرانیان می‌پردازد و توضیحاتی درباره اورمزد، اهریمن و جنبه تقدس آتش در آیین زرتشت می‌دهد (فروغی، ۱۳۰۹: ۲-۴). نکته جالب توجه آنکه در این کتاب فروهر با عناوینی همچون هورمزد و خداوند عالم معرفی شده است، حال آنکه این دو مقوله با یکدیگر تفاوت معنایی و ماهوی دارند. نکته حائز اهمیت دیگر درباره این کتاب آن است که به طور کامل تحت تأثیر شاهنامه و اساطیر آن قرار دارد. فروغی سلسله‌های باستانی ایران را با معرفی حکومت‌های پیشدادیان و کیانیان آغاز کرده و در ادامه به بررسی تاریخ حکومت‌های اشکانی و ساسانی پرداخته است (فروغی، ۱۳۰۹: ۵-۲۱).

نویسنده در کتاب تاریخ کلاس ششم ابتدایی تاریخ را از آن نژاد سفید و آریایی‌ها را مهم‌ترین نژاد جهان معرفی کرده (کتاب ششم ابتدایی، ۱۳۱۸: ۳-۴) و همچنین در سرفصل آموزشی تاریخ سال دوم دوره متوسطه پسرانه و دخترانه بر شناخت دین زرتشت تأکید شده است (برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه، ۱۳۱۸: ۵۲؛ برنامه تحصیلات متوسطه دختران، ۱۳۱۸: ۱۲۷).

در کتاب سال دوم اکابر که برای سواد آموزی افراد بزرگسال جامعه در نظر گرفته شده، تنها یک درس به زندگی پیامبر اسلام اختصاص داده شده بود، در حالی که به هرکدام از شخصیت‌ها و مفاخر ایرانی مانند اردشیر بابکان، خسرو انوشیروان و بزرگمهر، یعقوب لیث، فردوسی، خواجه نظام‌الملک، خیام، حافظ، سعدی، شاه اسماعیل و شاه‌عباس

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: عسکرانی، محمدرضا (۱۳۸۹). «هویت ایرانی در کتاب‌های درسی تاریخ مطالعه موردی: دوره قاجار تا پایان حکومت رضاشاه». پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان. دوره ۲، شماره ۱. صص

۶۷-۸۶؛ وطن‌دوست، غلامرضا؛ فصیحی، سیمین؛ احمدی، زهرا (۱۳۸۸). «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول». فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. دوره ۱۹، شماره ۱. صص ۱۸۱-۲۰۵.

نیز یک درس اختصاص یافته بود (حامدی، ۱۳۹۴: ۲۴۶). این اتفاق در حالی صورت گرفت که اندیشه‌های ملی‌گرایانه در میان افراد عامی و کم‌سواد جامعه چندان طرفداری نداشت و قاطبه و کلیت افراد این قشر دارای تفکرات مذهبی و سنتی بودند.

۴. نتیجه‌گیری

آن گونه که از بررسی‌های به عمل آمده بر می‌آید از اواخر دوره قاجار اندیشه‌های ناسیونالیستی با رنگ و بوی باستان‌گراییانه در ایران رواج پیدا کرده و بسیاری از روشنفکران و مشروطه‌خواهان ایرانی، سعادت و پیشرفت جامعه را در گروی بازسازی، پیاده‌سازی و ترویج باورهای باستانی و گذشته پرافتخار ایران می‌دیدند. این موضوع باعث شد تا تاریخ‌نگاری نوین ایران نیز متأثر از اندیشه‌های رایج در جامعه به سمت باستان‌گرایی و تبلیغ نمادهای باستانی سوق یابد و نگرش ملی‌گرایی در غالب مواقع معنا و مفهومی برابر با باستان ستایی پیدا کند. از سوی دیگر تأثیر پذیری روشنفکران و دگراندیشان ایرانی از اندیشه‌های ناسیونالیستی آلمانی موجب شد تا شمار زیادی از آنان به طرفداری از نظریه استبداد منور و یا دیکتاتور عالم بپردازند که همین امر زمینه‌های لازم جهت قدرت‌گیری حکومتی مقتدر، مستبد و ملی‌گرا در کشور را فراهم نمود.

در چنین فضایی رضاشاه در ایران به قدرت رسید. وی با توجه به وضعیت و شرایط جامعه به تقویت و ترویج اندیشه‌های ناسیونالیستی و باستان‌گرا در کشور پرداخت و از این روش به دنبال کسب مشروعیت برای حکومت خود بود. همین موضوع باعث شد تا باستان‌گرایی و توجه به نمادهای باستانی و زرتشتی در دوره حکومت رضاشاه به طور روزافزون گسترش و اهمیت پیدا کند و جامعه روشنفکری ایران در این دوره به طور تام و کامل تحت تأثیر اندیشه‌ها و تفکرات ملی‌گرایانه و باستان‌ستایانه قرار گیرد. همچنین آن گونه که

مشخص شد در این ایام روشنفکری مفهومی مترادف با ناسیونالیسم و باستان‌گرایی پیدا کرد و این موضوع در آثار غالب روشنفکران این دوره مشهود است. به طور کلی یافته‌های مقاله پیش رو پاسخ‌گوی سؤالات مطرح شده بود و مفروضات پژوهش را مورد تأیید قرار داد.

کتابنامه

- آبادیان، حسین، «روشنفکری ایرانی در دوره گذار؛ بررسی دیدگاه‌های عبدالله رازی و علی‌اکبر خان داور»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۸۳، صص ۹-۵۳.
- آبادیان، حسین، «نظریه‌پردازان استبداد منور (تأملی در دیدگاه‌های سیاسی علی‌دشتی و مرتضی‌مشفق کاظمی)»، مجله مطالعات تاریخی، سال سوم، شماره ۶، ۱۳۸۴، صص ۱۲۱-۱۵۷.
- آبادیان، حسین، معماران نظری حکومت خودکامه ۱۲۹۰-۱۳۰۵، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۴۰۲.
- احمدی، حمید، بنیادهای هویت ملی ایران، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: احیا، ۱۳۵۷.
- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: پیام، ۱۳۵۷.
- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران: دماوند، ۱۳۶۳.
- آل‌احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، ج ۲، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۷.
- اشرف، احمد، «هویت ایرانی»، مجله گفتگو. سال دوم، شماره ۳، ۱۳۷۳، صص ۷-۲۶.
- اشرف، احمد، «هویت ایرانی به سه روایت»، مجله بخارا، شماره ۶۶، ۱۳۸۷، صص ۱۰۹-۱۲۷.
- اشرف‌نظری، علی، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی؛ مطالعه موردی دوره پهلوی اول»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۹، شماره ۲۲، ۱۳۸۶، صص ۱۴۱-۱۷۳.

- اشیدری، جهانگیر، **تاریخ پهلوی و زرتشتیان**، تهران: هوخ، ۱۳۵۵.
- افشار، محمود، «مطلوب ما وحدت ملی ایران»، نشریه آینده، سال اول، ش ۱، تیر ۱۳۰۴، صص ۵-۸.
- امینی، محمد، **زندگی و زمانه احمد کسروی؛ دربرگیرنده: زندگانی من، ده سال در عدلیه، چرا از عدلیه بیرون آمدم، لس آنجلس: شرکت کتاب، ۱۳۹۵.**
- «برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه»، ماهنامه آموزش و پرورش، سال نهم، شماره ۲، ۱۳۱۸، صص ۴۸-۸۳.
- «برنامه تحصیلات متوسطه دختران»، ماهنامه آموزش و پرورش، سال نهم، شماره ۷ و ۸، ۱۳۱۸، صص ۱۲۱-۱۵۷.
- بهنام، جمشید، **برلنی‌ها**، تهران: فروزان، ۱۳۸۰.
- بیگلرلو، رضا، **باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران**، تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
- پورداد، ابراهیم، **پوراندخت نامه**، بمبئی: انجمن زرتشتیان ایران، ۱۳۰۶.
- تقی‌زاده، سید حسن، **زندگی طوفانی**، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۶۸.
- تقی‌زاده، سید حسن، «نکات و ملاحظات»، مجله کاوه، سال دوم (دوره جدید)، شماره ۹، ص ۱.
- حائری، سید هادی، **عارف قزوینی شاعر ملی ایران**، تهران: جاویدان، ۱۳۶۴.
- داور، علی اکبر، «سر مقاله»، نشریه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۸، ۱۳۰۱، ص ۱.
- «دبیرستان فیروز بهرام»، نشریه مهنه زرتشتیان، شماره ۴۴-۴۵-۴۶، ۱۳۵۵، صص ۴۲-۴۳.
- دشتی، علی، «طرز حکومت مدخلیت کلی در تطور اخلاق دارد»، نشریه شفق سرخ، سال سوم، شماره ۲۵۳، ۱۵ تیر ۱۳۰۳، ص ۱.
- دیوان‌بیگی شیرازی، سید احمد، **حدیقه الشعرا**، به تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۱، تهران: زرین، ۱۳۶۴.
- سالنامه آموزشگاه‌های زرتشتیان طهران، تهران: دبیرستان فیروز بهرام، ۱۳۳۰.
- شهبازی، عبدالله، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران**، ج ۱، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹.
- صفایی، ابراهیم، **رضاشاه کبیر در آینه خاطرات**، ویراست دوم لوس آنجلس، بی‌نا: ۱۳۶۵.
- طاری، م «بررسی عناصر تصویری در مطبوعات فارسی‌زبان اروپا (کاوه، فرنگستان، ایرانشهر)»، نشریه یاد، سال ۲۴، شماره ۸۷، ۱۳۸۷، صص ۲۳۳-۲۴۶.
- طالبوف، عبدالرحیم، **مسالك المحسنين**، تهران: شبگیر، ۱۳۵۷.
- طبری، احسان، **جامعه ایران در عصر رضاشاه**، انجمن دوستداران احسان طبری، بی‌نا: بی‌تا.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم، **کلیات دیوان**، به کوشش عبدالرحمن سیف آزاد، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.
- عسکرانی، محمدرضا، «هویت ایرانی در کتاب‌های درسی تاریخ؛ مطالعه موردی: دوره قاجار تا پایان حکومت رضاشاه»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، دوره ۲، شماره ۱، ۱۳۸۹، صص ۶۷-۸۶.
- علیخانی، علی اکبر، «دین و ملی‌گرایی در ایران؛ از تقابل تا تعامل»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۲۴، شماره ۱، ۱۴۰۲، صص ۷-۳۰.
- علی‌زاده، محمدعلی و علی محمد طرفداری، «تبارشناسی هویت ملی در تاریخنگاری ملی‌گرایانه دوران قاجار و مشروطه»، مجله مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۸۹، صص ۱۶۱-۱۷۲.
- عیسوی، چارلز، **تاریخ اقتصادی ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، ۱۳۶۲.
- فروغی، محمدعلی، **تاریخ مختصر ایران**، تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۰۹.
- قزوینی، محمد، **بیست مقاله قزوینی**، مقدمه ابراهیم پورداد، ج ۱، تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۲.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، **مجله ایرانشهر**، ج ۲، تهران: اقبال، ۱۳۸۰.
- کاظم‌زاده، ایرانشهر، «ملیت و روح ملی ایران»، نشریه ایرانشهر، سال دوم، شماره ۴، ۸ جمادی‌الاول ۱۳۴۲ق، صص ۱۹۳-۲۰۶.
- **کتاب سوم ابتدایی**، تهران: وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۳۱۶.
- **کتاب ششم ابتدایی پسران**، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸.
- کچویان، حسین، **تطورات گفتمان‌های هویتی ایران**، تهران: نی، ۱۳۸۴.

- کرمانی، میرزا آقاخان، سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، اربن (آلمان): نیما، ۲۰۰۰.

- کسروی، احمد، ده سال در عدلیه، تهران: پیمان، ۱۳۲۳.

- کلهر، مهدی، «بخش فرهنگی و هنری؛ باستان گرایی»، مجله یاد، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۶۶، صص ۱۲۶-۱۴۶.

- گرکه، اولریخ، پیش به سوی شرق؛ ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، کتاب یکم، ترجمه پرویز صدری، تهران: کتاب سیاسی، ۱۳۷۷.

- مشفق کاظمی، مرتضی، «عدم امکان انقلاب با اوضاع فعلی- لزوم ظهور دیکتاتور- دیکتاتور عالم جدی»، نشریه نامه فرنگستان، سال اول، ش ۱، ۱۹۲۴، صص ۶-۸.

- مشیرسلیمی، علی اکبر، کلیات مصور عشقی، کتاب چهارم: نمایشنامه های عشقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.

- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

- ملکزاده، مهدی، زندگانی ملک المتکلمین، تهران: علمی، ۱۳۲۵.

- ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی، تهران: علمی، ۱۳۲۷.

- نامه های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده، به کوشش عباس زریاب و ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

- وطن دوست غلامرضا و سیمین فصیحی و زهرا احمدی، «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب های درسی تاریخ دوره پهلوی اول»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. دوره ۱۹، شماره ۱، ۱۳۸۸، صص ۱۸۱-۲۰۵.

- Hobsbawm, Eric, Nations and nationalism since 1780, program, myth, reality, Cambridge: Cambridge university press, 1992.